

## سیر تحول قانونی

### تجدید نظر از احکام دادگاهها

پس از پیروزی انقلاب اسلامی  
و نحوه برخورد قوه قضائیه و رویه قضائی

قسمت پایانی — در شماره گذشته نشریه حقوقی، در قسمت اول این مقاله در بیان تاریخچه و سیر تحول قانونی در خصوص تجدید نظر از احکام دادگاهها، به آخرین قانون مصوب مجلس شورای اسلامی در این خصوص رسیدیم و اینک ادامه بحث و پایان مقال:

قانون «تجدید نظر آراء دادگاهها» که در جلسه علنی روز یکشنبه مورخ ۱۳۷۲/۵/۱۷ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسیده و با تائید مورخ ۱۳۷۲/۵/۲۴ شورای محترم نگهبان و انتشار آن قدرت اجرائی یافته است دارای ۱۸ ماده و ۱۰ تبصره است و بموجب ماده ۱۸ آن کلیه قوانین و مقررات قبلی مغایر با آن لغو گردیده است و چون در مواردی سیستم و روشهای جدیدی را در امر تجدید نظر برقرار نموده است برای شناخت وضع فعلی تجدید نظر از احکام دادگاهها با توجه به این قانون و نیز روش اجرائی دادگاهها این مقاله را در چهار بخش عمده بپایان می‌رسانیم.

- ۱ - تجدید نظر از دیدگاه قانون اخیرالتصویب و تعاریف آن.
  - ۲ - مرجع تجدید نظر احکام دادگاه در امور حقوقی، کیفری، مدنی خاص و انقلاب.
  - ۳ - تشریفات دادرسی و آئین دادرسی مدنی در رسیدگی به دادخواست‌های تجدید نظر.
  - ۴ - ایرادات و انتقادات وارد بر این قانون که در جریان اجرای قانون در همین مدت کوتاه مشهود است.
- مبحث اول - از نظر قانون تجدید نظر آراء دادگاهها، مفهوم تجدید نظر که بازنگری در رأی صادره از دادگاه مادون در دادگاههای بالاتر است منجر به نقض یا تائید احکام مورد تجدید نظرخواهی است و حتی در مواردی خود تجدید نظر به تائید یا نقض رأی تعبیر گردیده است و بموجب ماده ۸ قانون کلیه آراء دادگاهها با حصول سه شرط:
- الف - قاضی صادرکننده رأی متوجه اشتباه رأی خود شود.
  - ب - قاضی دیگری پی به اشتباه، رأی صادره ببرد بنحویکه اگر به قاضی صادرکننده رأی تذکر دهد متنبه گردد.
  - ج - ثابت شود که قاضی صادرکننده رأی صلاحیت رسیدگی و انشاء رأی را نداشته است، قابل تجدید نظر است.
- بنابراین ملاحظه میشود که با حصول این سه شرط که دو مورد آن مربوط به اشتباه قاضی در رأی صادره میباشد و یک مورد آن مربوط به عدم صلاحیت قاضی اولاً در رسیدگی و ثانیاً در اصدار رأی است حکم صادره دارای خصیصه و صفت قابلیت رسیدگی در مرحله تجدید نظر خواهد گردید، متأسفانه قانونگذار پس از ذکر این صفات و خصایص که دقیقاً علایم مشخصه برای قابلیت تجدید نظر است بلافاصله در ماده ۹ با ذکر جمله: «علاوه بر موارد مذکور در ماده ۸ آراء زیر نیز...» آراء دیگری را احصاء میکند که آن نیز در واقع تعریف و شماره آراء قابل تجدید نظر است نه اینکه صفات یا خصایص دیگری را علاوه بر موارد

مذکور در ماده ۸ بیان نماید و این یکی از موارد انتقاد وارد بر این قانون است که ما در مبحث چهارم این مقاله به تفصیل این موضوع را تبیین خواهیم نمود اما بموجب ماده ۹ آراء قابل تجدید نظر عبارت است از:

**اول در امور مدنی:** ۱ - حکمی که خواسته آن از یک میلیون ریال متجاوز باشد. ۲ - حکمی که مستند به اقرار خواننده در دادگاه نباشد. ۳ - حکمی که مستند به رأی یک یا چند نفر کارشناس که طرفین کتباً رأی آنان را قاطع دعوی قرار داده باشند، نباشد. ۴ - طرفین دعوی، کتباً حق تجدید نظرخواهی خود را ساقط نکرده باشند. ۵ - حکم راجع به متفرعات دعوی، در صورتیکه حکم راجع به اصل دعوی قابل تجدید نظر باشد.

**دوم در امور کیفری:** ۱ - اعدام ۲ - حدود، قصاص نفس و اطراف ۳ - دیه بیش از خمس دیه کامل ۴ - ضبط و مصادره اموال ۵ - در صورتیکه حداکثر مجازات قانونی جرم بیش از ششماه حبس یا شلاق یا بیش از یک میلیون ریال جزای نقدی باشد.

**سوم آراء دادگاه مدنی خاص:** ۱ - آراء راجع به نکاح و طلاق و فسخ نکاح و مهر ۲ - آراء راجع به نسب و وصیت و وقف و ثلث و حبس و تولیت ۳ - حکم راجع به حجر و رفع حجر.

**چهارم - قرارها:** قرارهای زیر در صورتیکه حکم راجع به اصل دعوی قابل تجدیدنظر باشد:

۱ - قرار ابطال دادخواست یا رد دادخواست که از دادگاه صادر میشود ۲ - قرار رد دعوی یا عدم استماع دعوی ۳ - قرار سقوط دعوی ۴ - قرار عدم اهلیت یکی از طرفین دعوی.

بطوریکه ملاحظه میشود قانونگذار پس از بیان صفات و خصایص آراء قابل تجدید نظر در ماده ۸ و احصاء دسته‌ای از آراء که مطمئناً باید واجد این صفات و شرایط باشند در ماده ۹ در ماده ۱۰ عنوان دیگری را تحت عنوان، جهات تجدیدنظر مطرح مینماید که باید از کلمه جهات، به دلایل و مستندات

متقاضی تجدید نظر تعبیر کرد زیرا بموجب این جهات شرایط و تشریفات مربوط به حق درخواست تجدید نظر وسیله متداعیین در چهار مورد باین شرح مشخص میگردد: اولاً ادعای عدم اعتبار مدارك استنادی دادگاه یا دروغ بودن شهادت شهود یا فقدان شرایط قانونی شهادت در شهود. ثانیاً ادعای مخالف بودن رأی با قانون ثالثاً ادعای عدم صلاحیت دادگاه یا عدم صلاحیت قاضی صادرکننده رأی و رابعاً ادعای عدم توجه قاضی به دلایل یا مدافعات، بدیهی است گرچه تعیین جهت با ذکر کلمه «ادعای» بعهدہ متقاضی تجدیدنظر است لیکن بشرح تبصره ماده ۱۰ اگر درخواست تجدید نظر با استناد یکی از جهات مذکور در این ماده بعمل آمده باشد مرجع تجدید نظر در صورت وجود جهتی دیگر میتواند به آن جهت هم رسیدگی کند بعبارت دیگر همانطور که فوقاً بیان شد جهات موضوع ماده ۱۰ مستند و مستمسکی است که مرجع تجدید نظر را مأخوذ برسیدگی مجدد خواهد نمود.

مبحث دوم - قانون تجدید نظر آراء دادگاهها در مواد ۲ و ۳ مرجع تجدید نظر احکام دادگاههای کیفری دو و حقوقی دو را کیفری يك و حقوقی يك و مرجع تجدیدنظر آراء نظامی دو را نظامی يك همان محل تعیین نموده و چنانچه در محل دادگاه مربوطه نباشد پرونده به نزدیکترین دادگاه هم عرض ارجاع میشود و مرجع تجدید نظر آراء دادگاههای کیفری يك و حقوقی يك و نظامی يك و مدنی خاص و دادگاههای انقلاب، دیوانعالی کشور میباشد لیکن در مواردیکه دادگاههای حقوقی يك و کیفری يك و نظامی يك به دعاوی در صلاحیت دادگاه حقوقی دو، کیفری دو نظامی دو رسیدگی مینمایند مرجع تجدید نظر آراء صادره از این دادگاهها در شعبه دیگر همان دادگاه و در صورت نداشتن شعبه دیگر در محل نزدیکترین دادگاه هم عرض است.

در اینجا باید با توجه به بند ۱ و ۲ ماده ۸ قانون تجدیدنظر آراء دادگاهها نکته ای را مورد توجه قرار دهیم که نیاز به رجوع به سابقه قانونی و رویه قضائی در این خصوص دارد و آن عبارت از این مطلب است که بموجب ماده ۱۸۹

قانون آئین دادرسی مدنی هرگاه در تنظیم رأی یا قراردادگاه اشتباه در حساب یا سهو قلم یا سایر اشتباهات بینسی رخ دهد مثل از قلم افتادن یکی از اصحاب دعوی یا زیاد شدن نام، دادگاه صادر کننده میتواند مادام که قرار یا حکم اجراء نشده است بدرخواست اصحاب دعوی حکم یا قرار را تصحیح کند، همچنین بموجب مواد ۲۸۴ و ۲۸۴ مکرر اصلاحی قانون آئین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۶۱ اگر قاضی پرونده قطع پیدا کند که حکمش برخلاف موازین شرعی و قانونی بوده است تجدید نظر در همان دادگاه یا دادگاه دیگری بشرط صالح بودن انجام خواهد شد همچنین در قانون تعیین موارد تجدید نظر احکام دادگاهها و نحوه رسیدگی آنها مصوب سال ۱۳۶۷ نیز این اختیار قانونی به قاضی دادگاه صادر کننده حکم تفویض گردیده است و بموجب ماده ۷ چنین مقرر گردیده که قاضی صادر کننده حکم نیز چنانچه به عدم صلاحیت خود یا به اشتباه قانونی یا شرعی و یا خلاف واقع بودن حکم خود قطع پیدا کند مستدلاً و کتباً حکم را (اعم از اینکه راجع به ماهیت امر و یا بصورت قرار باشد) نقض و پرونده را جهت رسیدگی مجدد حسب مورد به دادگاه صالح یا دادگاه هم عرض ارسال مینماید، بطوریکه ملاحظه میگردد در این قانون به صراحت به قاضی صادر کننده حکم حق تجدید نظر و نقض رأی صادره اعطاء گردیده است درحالیکه بند ۱ ماده ۸ قانون اخیرالتصویب که تصور میرود به تبعیت و تقلید از قوانین قبلی تنظیم شده است با صراحت بندهای ۲ و ۳ ماده ۸ بلحاظ عدم تعیین حق رسیدگی تجدید نظر و نقض حکم برای قاضی صادرکننده حکم عملاً فاقد ارزش و وجهه قانونی است. (در این خصوص و در بیان این نکته در مبحث چهارم این مقاله توضیحات جامعتری بیان خواهد گردید).

آئین و شرایط رسیدگی تجدیدنظر در دادگاههای کیفری يك و حقوقی يك و نظامی يك در مرحله رسیدگی تجدید نظر نسبت به آراء دادگاههای کیفری دو و حقوقی دو و نظامی دو و همچنین آئین و تشریفات رسیدگی دیوانعالی کشور در مرحله تجدید نظر از آراء دادگاههای فوق الاشعار اعم از اینکه مورد تجدید نظر

حکم یا قرار و جهات آن هر چه باشد مشروحاً در مواد ۴ و ۵ قانون تجدید نظر آراء دادگاهها بیان گردیده که نیازی به توضیح بیشتر در این نوشته ندارد فقط باید به این نکته اشاره نمائیم که یکی از امتیازات این قانون در تشریفات مربوط به تقدیم دادخواست یا درخواست تجدیدنظر که مقدار زیادی موجب تحکیم قدرت احکام دادگاهها و در واقع اهمیت و اعتبار قضائی کشور است که در چند سال گذشته بعلت وجود قوانین و یا رویه‌های قضائی مختلف و متهافت مشکلات عدیده‌ای بوجود آورده بود، تعیین مهلت برای تسلیم دادخواست تجدید نظر بموجب ماده ۱۲ است که با بیان مهلت ۲۰ روز جهت تجدید نظر برای اشخاص ساکن ایران و دو ماه برای کسانی که خارج از کشور میباشند از تاریخ ابلاغ رأی به این آشفته بازار آزادی عمل در تجدید نظر در هر زمان و یا سالها پس از صدور رأی پایان دادو بموجب ماده ۱۳ مرجع تسلیم و تقدیم دادخواست یا درخواست تجدید نظر در امور کیفری نیز مشخص گردیده است.

در پایان این مبحث باید به ماده ۱۷ قانون اشاره کنیم که در واقع جایگزین ماده ۳۵ قانون تجدید نظر قبلی (قانون تشکیل دادگاههای کیفری یک و دو و شعب دیوانعالی کشور) است که با مشکلات فراوانی که در عمل به بار آورده بود و با کسب تجربه در این خصوص النهایه برای همراهی با مردم ستمدیده تنظیم شده است به این توضیح که ماده ۱۷ مقرر میدارد محکوم علیه میتواند احکام قطعیت یافته هر یک از محاکم را که قابل تجدید نظر بوده (آراء صادره از دادگاههای کیفری یک حقوقی یک و نظامی یک در مقام تجدید نظر یا رسیدگی اولیه و آراء دادگاههای انقلاب و مدنی خاص) در صورتیکه دیوانعالی کشور در مقام تجدید نظر رسیدگی نکرده باشد از تاریخ قطعیت یافتن حکم تا یکماه از دادستان کل کشور درخواست رسیدگی بنماید که در صورتیکه دادستان کل کشور خود تشخیص دهد که حکم مخالف بین با شرع و قانون است از دیوانعالی کشور درخواست نقض آن حکم را مینماید و دیوانعالی کشور در صورت نقض حکم رسیدگی پس از نقض را به دادگاه هم‌عرض ارجاع میدهد و

رای این دادگاه نیز در صورت حصول شرایط ماده ۸ قابل تجدید نظر والا غیر قابل اعتراض و تجدید نظر است.

#### مبحث چهارم - ایرادات و انتقادات وارد بر قانون تجدید نظر آراء دادگاهها:

همچنانکه در متن این مقاله، بیان گردید بین مواد ۸ و ۹ از این لحاظ تعارض وجود دارد که آیا اگر احکام موضوع ماده ۹ واجد صفات و شرایط ماده ۸ باشند نمیتوان نسبت به آنها تقاضای تجدید نظر نمود؟ و یا بالعکس با صراحت صدر ماده ۹ علاوه بر شرایط ماده ۸ این آراء نیز که در ماده ۹ احصاء گردیده اند ولو اینکه شرایط ماده ۸ در آنها نباشند باز هم قابل تجدید نظر است؟ چه این دو بحث در دو ماده ۸ و ۹ با یکدیگر معارضند و باعتبار «اذا تعارضتا ساقطا» آن وقت باید حکم به عدم کرد مثلاً اگر حکمی خواسته آن کمتر از یک میلیون ریال باشد ولو اینکه با حصول شرایط ماده ۸ قابلیت تجدید نظر پیدا کند مثلاً در اثر اشتباه قاضی صادر گردیده باشد، باید باعتبار قاعده فوق آن را غیر قابل تجدید نظر بدانیم و هم چنین در موارد متعدد دیگر که این تعارض به خوبی آشکار است، بعلاوه قرارهای قابل تجدید نظر در ماده ۹ منحصر به چهار مورد ذکر شده است که با بیان صریح ماده ۱ قانون که کلیه آراء اعم از حکم یا قرار را قابل تجدید نظر دانسته است بلافاصله این سؤال مطرح میگردد که اگر قرارهای غیر از قرارهای چهارگانه مذکور در ماده ۹ واجد صفت و شرط قابلیت تجدید نظر بشرح ماده ۸ باشد، آیا این قرار قابل تجدید نظر است یا خیر؟ و یا عمومیت مندرج در ماده ۱ و نیز ماده ۸ حکم این قبیل قرارها در امور مدنی یا کیفری چیست؟ که مطمئناً رویه قضائی باید در این خصوص راهگشا باشد.

مسئله دیگری که در این بحث مطرح میگردد این است که اگر با توجه به بند اول ماده ۸ چنانچه قاضی به اشتباه رأی خود پی ببرد در اینصورت میتواند خود رأساً تجدید نظر نموده و رأی خود را نقض نماید و یا با صراحت مواد ۲ و ۳ در خصوص تعیین مرجع نقض (بعنوان مرجع تجدید نظر) قاضی صادر کننده حکم چنین اختیاری ندارد؟ و علی الاصول نیز چون قاضی پس از صدور رأی

فارغ از رسیدگی است و به رسیدگی بعدی پرونده بعنوان تجدیدنظر نمی‌تواند تصدی قضا نماید امید است که رویه قضائی در این خصوص نیز راه‌گشا باشد.

مهمترین مسئله‌ای که از لحاظ ایراد و انتقاد به این قانون می‌تواند مورد توجه قرار گیرد تبصره ۱ ماده ۱۳ است براینکه دادگاه مکلف است در پایان رأی خود قابل تجدید نظر بودن یا قابل تجدید نظر نبودن رأی و مرجع تجدیدنظر را معین نماید، که با توجه باینکه قانون خود آراء قابل تجدیدنظر را معین نموده و مرجع آنرا نیز تعیین نموده است چنین تکلیفی برای قاضی صادر کننده حکم فاقد وجه قانونی و قضائی است زیرا اگر فی‌المثل رأی با توجه به شرایط مندرج در قانون قابل تجدید نظر باشد و قاضی صادرکننده رأی در پایان رأی خود آنرا غیر قابل تجدیدنظر اعلام کند و یا بالعکس، این تصمیم قاضی صادر کننده حکم وضع رأی صادره را تغییر خواهد داد یا با توجه به عدم رعایت قانون حق بیشتری برای اصحاب دعوی در جهت تجدیدنظر فراهم خواهد کرد؟

بهرحال علی‌رغم انتقادات وارد که ممکن است در جریان اجراء قانون بیشتر نیز آشکار شود این قانون یکی از قوانین بسیار ضروری و مفیدی بود که به تصویب قوه مقننه رسید و سبب تقویت قدرت و اعتبار احکام قضائی گردید.